

ابو منصور از هری هروی

پس از استیلای مسلمین عرب بر خراسان و انتشار و رواج دیانت مقدس اسلام در این سرزمین دوره تنزل و انحطاط زبان قدیم شروع شد و مردم این دیار بحکم ضرورت در صدد فرا گرفتن زبان و ادبیات عرب و معرفت آداب و رسوم و مقررات و فرائض اسلامی بر آمده در اثر نبوغ و استعداد ذاتی خویش درین راه پیشرفت شایان توجهی نمودند بحدی که زبان و ادبیات عرب تحت تأثیر و نفوذ آنها در آمد و آداب و مراسم شرعی اسلام در اثر همت و مجاهدت آنان تدوین شد و در تحت عناوین مختلف فقه، اصول و تجوید و غیره قدم مرصه بر روز و ظهور نهاد.

علماء و افاضل و شاعران این کشور کتب و مصنفات و آثار نظمی خود را بزبان عربی نگاشتند و در اشاد و نکارش آثار مذکور آئین فصاحت و بلاغت را کامل رعایت کردند تا جائیکه تصانیف و اشعار ایشان در حسن تعبیر و سلاست انتشار و شریفی بیان و استقامت سلیقه از هر حیث بر مولفات و منظومه های اعراب رچنان پذیرفت و دارای امتیازی خاص شد که بیان این موضوع در خور نکارش مقاله جدا گانه است.

رسال جامع علوم انسانی

در میان هزاران دانشمند هراتی و بلخی و مروزی و غزنوی و مروری و خوارزمی که در راه تحصیل زبان و ادبیات عرب و فراهم آوردن نوادر لغات و تفسیر مشکلات ادبی آن زبان رنج بردند کسیکه بیش از همه متحمل ضرر و زحمت شد و با کوشش خستگی ناپذیر خویش تصانیف گرانبھائی بعالم ادبیت عرب تقدیم کرد و مایه افتخار خراسان عموماً و هرات خصوصاً شد همانا «ابو منصور ازهری هروی» میباشد که اینک شرح حال و تاریخ زندگانی او را تا اندازه که معلومات بسیار ناقص اینجانب اجازت میدهد بخوانند گمان فاضل آریانا تقدیم می نمایم:

ابو منصور محمد بن احمد بن طلحه بن نوح بن ازهر در سال ۲۸۲ در هرات متولد شد؛ چون جدا علای او ازهر نام داشت ابو منصور بلقب « ازهری » شهرت یافت؛ وی در مذهب پیر و طریقه امام شافعی (رح) بود یکی از فقهای نامور شافعیه بشمار میرفت ولی شهرت او به لغوی بودن از فقاهت بیشتر است. (۱)

علم لغت را در هرات از ابوالفضل منذری (۲) فرا گرفت؛ آنکاه بغداد رفت و از محضر ابوعبدالله فطویه (۳) و ابن السراج (۴) که از اساتید نحو و لغت بودند، استفاده کرد؛ در همان شهر ابن درید (۵) و زجاج (۶) و ابو بکر انباری (۷)

(۱) وفیات الاعیان طبع طهران ج ۲ ص ۷۸

(۲) ابوالفضل محمد بن جعفر (بالی جعفر) منذری از اجله دانشمندان هرات بود و علاوه بر احاطه کامل با علوم ادب به شعر هم میگفت در بازی شطرنج نیز مهارت تمام داشته و وفات او بسال ۳۲۹ واقع شده است.

(۳) ابوعبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفة از دی مشهور به فطویه در سال ۲۴۴ یا ۲۵۰ هجری اختلاف الروایتین در واسط متولد شد و در سال ۳۲۲ یا ۳۲۳ یا ۳۲۴ در بغداد وفات یافت؛ وی یکی از بزرگترین علمای نحو و لغت است و کتب « اعراب القرآن » و « امثال القرآن » و « المقنع » در نحو از جمله تصانیف او بشمار میرود.

(۴) ابوبکر محمد بن السری بن سهل معروف با ابن السراج از مشاهیر ادبا و صاحب مصنفات عدیده در علوم ادبیه است؛ در روز یکشنبه ۲۷ ذیحجه ۳۱۶ وفات یافته.

(۵) ابوبکر محمد بن حسن بن درید از دی هجری از تلامذه ابو حاتم سجستانی دانشمند معروف افغانستان است؛ او را « امام المقام » و « خلیل الحکیم » دانسته اند و کتاب جمهره در علم لغت از تصانیف او است در سال ۲۱۴ متولد شد و روز چهارشنبه ۱۸ شعبان ۳۲۱ در بغداد در گذشت؛ ازهری و فطویه نسبت با ابن درید بدین بودند که ازهری میگفت از جمله کسانی که در زمان ما تصنیف کرد و بجمل الفاظ و افعال عربیت متهم بود ابوبکر ابن درید است؛ بن خود ابراهیم بن عرفة را از حال وی سوال نمودم عنایتی بشان او نمر مود و توثیقش ننمود و من خود او را بمهد پیری و کبر سن دیدم بر حالیکه سکران بود و هیچکاه در شرب خمر شامل نمبور زید. (نامه دانش. ران ج ۱ ص ۶۸۰)

(۶) ابوالحق ابراهیم بن محمد بن السری معروف بزجاج در ابتدا شغل شیشه گری داشت سپس پیشه مذکور را ترک گفت و بتحصیل ادب پرداخت تا یکی از بزرگان ادبا شد؛ سبب شهرت او بزجاج همان شغل ابتدائی وی بوده در سال ۳۱۰ وفات یافت.

(۷) ابوبکر محمد بن ابی محمد قاسم بن یشار انباری از بزرگترین علمای نحو و لغت و مؤلف کتاب « غریب الحدیث » است که گویند عده او را ۴۰۰۰۰ بوده؛ ابوبکر انباری در فوت حافظه سرآمد معاصرین خویش بود و ولادت او روز یکشنبه ۱۹ رجب ۲۷۱ واقع شد و در شب عید قربان سال ۳۲۷ یا ۳۲۸ وفات یافت.

رائز ملاقات کرد ولی راجع باینکه نزد ایشان بتمحصیل پرداخته باشد اطلاعی بدست نیست جز اینکه این خلکان در ضمن شرح احوال ابن درید مینویسد که ابو منصور از هری گفته است بر ابن درید وارد شدم و او را مست یافتم لذا دیگرم باو مراجعه نکردم (۱) تاریخ عزیمت ابو منصور ببغداد در ست معلوم نیست ولی چون ابن خلکان تصریح میکنند که وی در بغداد باز جاج ملاقات کرده (۲) قطعاً وصول او ببغداد قبل از سنه ۳۱۰ که تاریخ وفات زجاج است بوده و در آن تاریخ از ۲۸ سال کمتر عمر داشته است.

از هری پس از آنکه در بغداد نزد ساتیند ادب فرهنگ آموخت برای فراهم آوردن نوا در لغت عرب در صدد سیر و سیاحت در اکناف عالم بر آمد. اتفاقاً در سال ۳۱۲ که قرامطه ظهور نمودند و واقعه هبیر پیش آمد (۳) بدست گروهی از اعراب اسیر شد (۴) و زمان طولی در اسارت آنان باقی ماند. این خلکان از قول یکی از فضلا گوید: بخط ابن منصور نوشته دیدم که اعرابی که من بچنگ ایشان گرفتار بودم در بادیه زیست داشتند و فصل زمستان را در خانه های مرثین (که با اصطلاح امروز سیاه چادر نامیده میشود) میگذراندند و هنگام تا بستن بر اطراف چشمه سارها گرد میآمدند با چرا بیدن چهار پایان و تمتع از شیر آنها امور معیشت خویش را تأمین میکردند. آنان بلمحه بدوئی خویش بایکدی بگر سخن میگفتند و من هرگز در محاوره آنان خطائی که فاحش شمرده شود ندیدم ماز مستان درد هناه و فصل بهار در سمان و موسم تابستان را

(۱) وفيات الاعیان ج ۲ ص ۷۵ چاپ طهران

(۲) وفيات ج ۲ ص ۷۹

(۳) واقعه هبیر را ابن خلکان گوید در سال ۳۱۱ واقع شده (وفیات ج ۲ ص ۷۹) ولی حمزة اصفهانی در تاریخ بسیار معتبر خویش مطابق آنچه در فوق مذکور شد در دهه آخر مجرم سال ۳۱۲ دانسته است و خلاصه واقعه مزبور چنین است در روز بیستم مجرم سال ۳۱۲ فرقه قرامطه بر کردگی ابو طاهر جنابی حاجبا نرا در موضعی از بادیه که ریگزار و محل پستی بود و «رمل الهبیره» نام داشت محاصره کردند و عده از آنها فراگشته باقی را همراه زنان اسیر و اموالشانرا ضبط نمودند. (تاریخ حمزة اصفهانی ص ۱۳۰ مجمل التواریخ ص ۳۷۲)

(۴) مؤلف «المنجد» با سارت از هری بدست اعراب بادیه تصریح میکنند ولی شیخ عباس قمی در هدیه الاحباب مینویسد «مدتی قرامطه او را اسیر کرده بودند در بادیه مزبست» (هدیه الاحباب ص ۹۸ و المنجد ص ۱۰۹۴ طبع نهم دیده شود)

در ستاران بر میسر دیم (۱) من از محاوره اعراب مذکور استفاذه کرده ضمن
مکالمه با ایشان الفاظ و نوا در بسیار آموختم که اکثر آنها را در کتاب
خود التهذیب درج کرده ام و مطالعه کنندگان آن کتاب الفاظ مذکور را
در محل خود خواهند یافت .

مدت اسارت ازهری معلوم نیست که چند سال طول کشید همینقدر ابن خلکان
ظاهراً باستناد مصنفات خود ازهری مینویسد « در تضاعیف کلام وی یاد شده که
او دوزمستان در صمان اقامت داشته است » (۲) ولی ابن مطلب مبهم بنظر میرسد
زیرا مریخ مذکور چنانکه گذشت از قول بسکی از فضلا بنقل از خط ازهری
« صمان » را محل اقامت بهاری و « دهناء » را جای بود و باش زمستانی او معرفی
کرده بود و در عبارت مذکور در فوق بگذرانیدن او دوزمستان را در صمان تصریح
میکند و العلم عند الله که ابن خلکان در منقوله سابق الذکر خویش در تعیین مواضع
اقامت ازهری در هر فصل اشتباه کرده با در جمله اخیر از منقوله اخیر سهواً بجای
« دهناء » « صمان » آورده است بهر حال ازهری ظاهراً پس از رهائی بخراسان
مراجعت کرد و بنوشتن کتاب مشهور خویش « التهذیب » مبادرت ورزید (۳)

(۱) دهناء زمین وسیعی است در عربستان که بنی تمیم در آن سکنی داشتند بعضی گویند
هفت کوه است از ربیع و هم گفته شده که در بیابان بصره و از دیار بنی سعد است . صمان کوهی
است در نزدیکی ریگستان عالج و گویند میان آنکوه و شهر بصره تیره راه است . ستاران
نام دو وادی است در دیار بنی سعد که آنها را سوده میگویند و یکی از آن دو به « ستارا غیر »
و دیگری به « ستارا حائری » نامیده میشود و در آنها چشمه های فوار وجود دارد که مردم آن
دیار بخلستان پای خود را از آب آن چشمه ها آبیاری میکنند .

(۲) وفیات ج ۲ ص ۷۹ .

(۳) اینکه ابو منصور کتاب التهذیب را در خراسان تصنیف نمود حدس نگارنده

است و در سطور آینده مطلبی که مؤید این حدس تواند شد ملاحظه خواهد فرمود .

هرین اوقات ابو نصر محمد بن اسد الشار (۱) که حکمران غرجستان و امیری فاضل و دانا شمن بود صحبت او را مقتنم دانسته نسخه‌ای از کتاب او را شخصاً از ابتدا تا انتها نوشت و در نزد وی خواند (۲).

دانشمند دیگر بکه در همین اوقات باب روابط ادبی را با ابی منصور مفتوح نموده و در تواریخ بنام مصاحب او یاد شده ابو عبید احمد بن محمد بن ابی عبید یا احمد بن محمد بن عبدالرحمن عبیدی هراتی است که ابن خلکان در باره وی گویند: از مردم قریه فاشان یا فاشان هرات بود و کتاب غریبین را در تفسیر کلمات مشکلات قرآن کریم و حدیث شریف تصنیف نموده و در رجب سال ۴۰۱ وفات یافته است (۳)

(۱) - ابو نصر محمد بن اسد نخستین شار غرجستان است که نام او در تواریخ اسلامی دیده میشود تاریخ ابتدای حکمرانی او معلوم نیست و قتیکه ابوعلی سیمجوری بر علیه امیر نوح بنی نمود ابو نصر کوشش کرد که شاه را راضی بسازد که او را رئیس خویش مقرر دارند و چون ایشان انکار نمودند ابو نصر مملکت آنها را هجوم برد و ایشا را در حصص دوردست مملکت براند چون ابوعلی از بیگانه شدن شکست خورده مجبور بفرار از خراسان گردید شاره‌های مزبور به پایتخت خود عودت نمودند ابو نصر الشار شخصی داشتند و در عربیت دارای تبحر زیاد و فقاقت معروف بوده و سری داشت که به شاه محمود موسوم بود ابو نصر در سال ۳۸۹ خطبه را در غرجستان بنام سلطان محمود خواند و هنگامیکه به چرخش شاه محمد بن رشد رسید مقام غرجستانی را با او و کتیباتش و محمود بمطالعته مشغول شد شاه محمد بر خلاف رویه بدر از اطاعت سلطان محمود سر باز زد و سلطان برای سرکوبی او لشکری بصوب غرجستان اعزام نمود شاه محمد ابتدا مقاومت کرد ولی بالاخره در سال ۴۰۳ دستگیر و به «مستنگ» که در بلوچستان واقع است فرستاده شد و چندی بعد در آنجا وفات یافت ابو نصر الشار راه غزنه آوردند و سلطان با او محترمانه سلوک کرد و قیمت املاک شخصی او را که در فتح غرجستان ضبط شده بود بدو پرداخت ، خواجه احمد بن الحسن میمندی نیز با احترام میگرد ، ابو نصر در سال ۴۰۶ وفات یافت (رجوع شود به ترجمه حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی تالیف دکتر ناظم منطیمه کابل ص ۶۵ - ۶۷) .

(۲) ایضاً کتاب مذکور ص ۶۷ بتقل از ابن اثیر ج ۱ ص ۱۰۴ .

غرجستان یا غرجهستان ولایتی است پروست که از طرف مغرب بهرات و از مشرق بنور و از جنوب بحر نه و از شمال بحر و از رود محمد و د مکر در ، غرج بمعنی کوه و غرجهستان کوهستان است (سخن و سخنان ج ۱ ص ۳۲۷ بتقل از مجمع البلدان یا قوت ج ۶ ص ۲۷۷ چاپ مصر)

(۳) وفیات ج ۱ ص ۲۹ .

مشهور ترین مصنفات ازهری کتاب التهذیب فی اللغة بالمهذب فی اللغة یا تهذیب اللغة است که آنرا در ده جلد بایبشتر نوشته و لغاتی را که در اوقات اسارت خویش از اعراب بادیه آموخته بود در آن کتاب درج کرده است ازهری کتاب التهذیب را بسبب اسلوب کتاب العین خلیل بن احمد تصنیف نموده یعنی نخست لغاتی را که اول آنها حروف حلقی (ه، ح، خ، ع، غ، ه) است آورده سپس بحروف لپاتی (ق، ک) پرداخته آنکام حروفی را که مخرج آنها زبان، دندانها و لبها است ذکر کرده بالاخره حروف علت (ا، و، ی) را بیان نموده است (۱) کتاب التهذیب از همان عصر مولف مورد توجه و اقبال دانشمندان واقع شد و چنانکه گذشت ابو نصر محمد بن اسد غرچشار کتاب مذکور را از اول تا آخر نوشت و نزد ازهری خواند؛ چهل و دو سال با او ماند که بیشتر بعد از وفات ازهری پیشوای دانشمندان جهان شیخ الرئیس ابو علی ابن سینای بلخی در اصفهان در صد دفرا گرفتن علم لغت برآمد (۲) و کتاب تهذیب اللغة از هربر را از خراسان خواست و بمطالعه آن مشغول شد (۳)

(۱) المنجد ص ۱۰۹۴ چاپ نهم

(۲) آنچه شیخ الرئیس را بفر گرفتن علم لغت وادار نمود اعتراضی بود که ابو منصور

جبائی در مجلس ملاالدوله کاکویه امیر اصفهان (۳۹۸ - ۴۳۳) بر شیخ نمود و ملخص آن واقعه چنین است؛ در مجلس علامه الشافعی و ملا الطریق لغت بحث میرفت شیخ نظری

اظهار کرد ابوعلی جبائی گفت تو مردی حکیم و عالم لغت و معرفت نداری بنابراین اظهار نظر نمودن تو بی مورد است؛ شیخ بهم برآمد و بتحصیل لغت مایا شد نسخه کتاب التهذیب را از

خراسان خواست و بمطالعه آن مشغول شد دیگر کتاب لغت را نیز مطالعه کرد و سه سال درین راه رنج برد تا در لغت به درجه عالی رسید و سه رساله باسلوب ابن عمید و ابو اسحق صابی

و صاحب بن عباد پرداخت و قصاید مشتمل بر الفاظ غریب بنظم آورد که ابو منصور نتوانست

آن رسائل را تشخیص بدهد و لغات غریبه قصاید مذکور را تفسیر کنند لاجرم از شیخ عنبر خواهی کرد و شیخ کتاب لسان العرب را در قف لغت تصنیف نمود (رجوع شود بنامه ۱۰ انشوران ج ۱ ص ۶۵ و مقدمه ترجمه اشارات شیخ بقام حسن مشککان طبری)

(۳) خواستن شیخ نسخه التهذیب را از خراسان حدس ما را که سابقاً در باره تالیف

این کتاب در خراسان اظهار کرده بودیم تأیید میکند

یکی دیگر از تصانیف مشهور ازهری کتابیست درغرایب الف ظفقها که در یک جلد نوشته و آن کتاب در تفسیر لغات مشکله فقهیه مورد اعتماد فقها بوده و این خلکان دروفیات الاعیان از آن یاد میکنند (۱).

تصنیف دیگری او شرحه اسماء الله الحسنی است و این کتاب را مولف هدیه الاحباب باونست میدهد (۲) کتابی هم در تفسیر قران عظیم نوشته است (۳) این خلکان محلوفات ازهری راهرات و تاریخ آنرا در اواخر سنه ۳۷۰ ذکر میکنند بعد میگوید: سال ۳۷۱ هم کشف شده (۴) ولی بنظر میرسد که همان تاریخ ۳۷۰ صحیح تر باشد زیرا مولف هدیه الاحباب نیز وفات ازهری را صریحاً در سنه مذکور دانسته چنین میگوید (در سنه ۳۷۰ وفات کرد (۵) و از کلمه شع که بعد ب جمل ۳۷۰ میشود و بعد از تاریخ مذکور آورده پیدا است که تاریخ ۳۷۰ نزد او بصحت پیوسته است بعلاوه لو یس معلوف یسوعی هم که از ادبای بزرگ بیروت نزد عصر حاضر است و قطعاً بما خنومدارک معتبره پیش از ما دسترس دارد وفات ابو منصور را در سال ۹۰۰ مسیحی مینویسد (۶) و سال ۹۰۰ مسیحی مطابق با سال ۳۷۰ هجری است نه ۳۷۱.

متأسفانه اطلاعات نگارنده در خصوص شرح حال و تاریخ زندگی کسانی و شماره تصانیف ابو منصور ازهری بسیار محدود و ناقص است و به همین جا خاتمه می یابد امید که فضلا و متبعین کشور اطلاعات جامعی در باره شرح احوال و شماره و کیفیت المصنفات این مرد بزرگ که مایه افتخار افغانستان است برشته نگارش در آورده و بخواننده گان آریانا اهدا فرمایند.

علی اصغر بشیر هروی

(۱) وفیات ج ۲ ص ۷۹ .

(۲) هدیه الاحباب ص ۹۸ .

(۳) وفیات ج ۲ ص ۷۹ .

(۴) ایضاً وفیات ج ۲ ص ۷۹ .

(۵) هدیه الاحباب ص ۹۸ .

(۶) المنجد ص ۱۰۹۴ چاپ نهم .